

في الإنجيل: در انجيل

عيسى (عليه السلام) والمعجزة كما في الإنجيل:
عيسى (ع) و معجزه، آن گونه که در انجيل آمده
است:

«38عندئذ أجابه بعضُ الكُتَّبةِ والفريسيينَ، قائلينَ: «يا مُعَلِّمُ، نرغبُ في أنْ نُشاهدَ آيةً تُجربُها!» 39فأجابهم: «جِئْتُ شَرِيرٌ خَائِنٌ يَطْلُبُ آيةً؛ وَلَنْ يُعْطَى آيةً إِلَّا آيةَ يُونَانَ النَّبِيِّ. 40فَكَمَا بَقِيَ يُونَانُ فِي جَوْفِ الْحُوتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَثَلَاثَ لَيَالٍ، هَكَذَا سَيَبْقَى ابْنُ الْإِنْسَانِ فِي جَوْفِ الْأَرْضِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَثَلَاثَ لَيَالٍ» ([303]).

(آن گاه عده‌ای از علمای دین و فریسیان به او گفتند: استاد، می‌خواهیم آیتی از تو ببینیم. پاسخ داد: نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند! اما آیتی به ایشان داده نخواهد شد. جز آیت یونس نبی؛ زیرا همان گونه که یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی بزرگ بود، پسر انسان نیز سه شبانه‌روز در دل زمین خواهد بود). ([304])

«11فَأَقْبَلَ الْفَرِيسِيُّونَ وَأَخَذُوا يُجَادِلُونَهُ، طَالِبِينَ مِنْهُ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ لِيَجْرِبُوهُ. 12فَتَنَهَدَ مُتَضَائِقًا، وَقَالَ: «لِمَاذَا يَطْلُبُ هَذَا الْجَيْلُ آيَةً؟ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: (لَنْ يُعْطَى هَذَا الْجَيْلُ آيَةً!)» 13ثُمَّ تَرَكَهُمْ» ([305]).

(فریسیان نزد عیسی آمدند و با او به مباحثه نشستند. آن‌ها برای آزمایش، آیتی از او خواستند. اما عیسی آهی از دل برآورد و گفت: چرا این نسل خواستار آیت است؟ حق را به شما می‌گویم، هیچ آیتی به آن‌ها داده نخواهد شد. سپس ایشان را ترک گفت). ([306])

فكما نلاحظ في النصين الإنجيليين عيسى (يسوع) يقول: «جِيلٌ شَرِيرٌ خَائِنٌ يَطْلُبُ آيَةً؛ وَلَنْ يُعْطَى آيَةً». وقال: «لِمَاذَا يَطْلُبُ هَذَا الْجِيلُ آيَةً؟ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: (لَنْ يُعْطَى هَذَا الْجِيلُ آيَةً!)».

همان طور که در این دو متن از انجیل ملاحظه می‌کنیم، عیسی (یسوع) می‌فرماید: (نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند! اما آیتی به ایشان داده نخواهد شد). و می‌فرماید: (چرا این نسل خواستار آیت است؟ حق را به شما می‌گویم، هیچ آیتی به آن‌ها داده نخواهد شد).

ففي كلا النصين هناك تأكيد على أنّ الآية (المعجزة) التي يطلبونها لن تأتي، ومعنى هذا أنهم يطلبون معجزة من نوع آخر (قاهرة) غير نوع المعجزات التي أتت، وإلا لتناقضت أقوال عيسى في الإنجيل، فهناك نصوص في الإنجيل تقول إنّ هناك آيات (معجزات) حدثت، وكمثال:

در هر دو متن، تأکید شده است که آیه یا معجزه‌ای که آنان درخواست کردند، رخ نمی‌دهد. و معنای آن این است که آنان معجزه‌ای از نوع «قاهر» و غیر از معجزاتی که آمده است، درخواست می‌کنند و گرنه سخنان عیسی در انجیل متناقض می‌شود. در انجیل متونی هست که بیان می‌کند که آیات یا معجزات اتفاق افتاده است. بعضی از این متون به عنوان مثال از قرار زیر هستند:

«وبينما هو يتكلم جاءوا من دار رئيس المجمع قائلين ابنتك ماتت. لماذا تتعب المعلم بعد. فسمع يسوع لوقته الكلمة التي قيلت فقال لرئيس المجمع لا تخف. أمن فقط. ولم يدع احد يتبعه إلا بطرس ويعقوب ويوحنا أخا يعقوب. فجاء إلى بيت رئيس المجمع ورأى ضجيجا. يبكون ويولولون كثيرا. فدخل وقال لهم لماذا تضحون وتبكون. لم تمت الصبية لكنها نائمة. فضحكوا عليه. أما هو فاخرج الجميع واخذ أبا الصبية وأمها والذين معه ودخل حيث كانت الصبية مضطجعة. وامسك بيد الصبية وقال لها طليثا قومي. الذي تفسيره يا صبية لك أقول قومي. وللوقت قامت الصبية ومشت. لأنها كانت ابنة اثنتي عشر سنة. فبهتوا بهتا عظيما. فأوصاهم كثيرا أن لا يعلم احد بذلك. وقال ان تعطى لتأكل» (307).

(او هنوز سخن می‌گفت که عده‌ای از خانه‌ی یایروس، رئیس کنیسه آمدند و گفتند: دخترت مرد! دیگر چرا استاد را زحمت می‌دهی؟ عیسی چون سخن آن‌ها را شنید، به رئیس کنیسه گفت: مترس! فقط ایمان داشته باش؛ و اجازه نداد جز پطرس و یعقوب و یوحنا، برادر یعقوب، کسی دیگر از پی او برود. چون به خانه‌ی رئیس کنیسه رسیدند، دید غوغایی به پاست و عده‌ای با صدای بلند می‌گیرند و شیون می‌کنند. پس داخل شد و به آن‌ها گفت: این غوغا و شیون برای چیست؟ دختر نمرده، بلکه در خواب است. اما آن‌ها به او خندیدند. پس از این که همه‌ی آن‌ها را بیرون کرد، پدر و مادر دختر و همچنین شاگردانی را که همراهش بودند، با خود برگرفت و به جایی که دختر بود، داخل شد. آن‌گاه دست دختر را گرفت و به وی گفت: تالیتا کوم! یعنی ای دختر کوچک، به تو می‌گویم: برخیز! او بی‌درنگ برخاست و راه رفتن آغاز کرد. آن دختر دوازده ساله بود. آن‌ها از این واقعه بی‌نهایت شگفت زده شدند. عیسی به آنان دستور اکید داد که نگذارند کسی از این واقعه آگاه شود و فرمود چیزی به آن دختر بدهند). [308]

«وفیما هو یکلمهم بهذا اذا رئیس قد جاء فسجد له قائلا ان ابنتي الان ماتت. لکن تعال وضع یدک علیها فتحیا. فقام یسوع وتبعه هو وتلامیذه. واذا امرأة نازفة دم منذ اثنتی عشرة سنة قد جاءت من ورائه ومستت هدب ثوبه. لأنها قالت فی نفسها ان مسستت ثوبه فقط شفیت. فالتفت یسوع وابصرها فقال ثقی یا ابنة. ایمانک قد شفاک فشفیت المرأة من تلك الساعة» [309].

(در همان حال که عیسی این سخنان را برای آنان بیان می‌کرد، رئیس نزد وی آمد و در برابرش زانو زد و گفت: دخترم هم اکنون مرد. با این حال بیا و دست خود را بر او بگذار که زنده خواهد شد. عیسی برخاست و به اتفاق شاگردان خود با او رفت. در همان هنگام، زنی که دوازده سال از خونریزی رنج می‌برد، از پشت سر به

عیسی نزدیک شد و لبه‌ی ردای او را لمس کرد. او با خود گفته بود: اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت. عیسی برگشت، او را دید و فرمود: دخترم، دل قوی دار. ایمانت تو را شفا داده است. از آن ساعت، زن شفا یافت.) [310]

«ولما اكمل أقواله كلها في مسامع الشعب دخل كفرناحوم. وكان عبد لقائد مئة مريضا مشرفا على الموت وكان عزيزا عنده. فلما سمع عن يسوع ارسل إليه شيوخ اليهود يسأله أن يأتي ويشفي عبده. فلما جاءوا إلى يسوع طلبوا إليه باجتهاد قائلين انه مستحق أن يفعل له هذا. لأنه يحب امتنا وهو بنى لنا المجمع. فذهب يسوع معهم. وإذ كان غير بعيد عن البيت ارسل إليه قائد المئة أصدقاء يقول له يا سيد لا تتعب. لأنني لست مستحقا أن تدخل تحت سقفي. لذلك لم احسب نفسي أهلا أن آتي إليك. لكن قل كلمة فيبراً غلامي. لأنني أيضا إنسان مرتب تحت سلطان. لي جند تحت يدي. وأقول لهذا اذهب فيذهب ولآخر انت فيأتي ولعبدي افعل هذا فيفعل. ولما سمع يسوع هذا تعجب منه والتفت إلى الجمع الذي يتبعه وقال أقول لكم لم اجد ولا في إسرائيل إيمانا بمقدار هذا. ورجع المرسلون إلى البيت فوجدوا العبد المريض قد صحّ. وفي اليوم التالي ذهب إلى مدينة تدعى نايين وذهب معه كثيرون من تلاميذه وجمع كثير. فلما اقترب إلى باب المدينة إذا ميت محمول ابن وحيد لأمه وهي أرملة ومعها جمع كثير من المدينة. فلما رآها الرب تحنن عليها وقال لها لا تبكي. ثم تقدم ولمس النعش فوقف الحاملون. فقال أيها الشاب لك أقول قم. فجلس الميت وابتدأ يتكلم فدفعه إلى امه. فاخذ الجميع خوف ومجدوا الله قائلين قد قام فينا نبي عظيم وافتقد الله شعبه. وخرج هذا الخبر عنه في كل اليهودية وفي جميع الكورة المحيطة. فاخبر يوحنا تلاميذه بهذا كله» [311].

(چون عیسی تمامی گفتار خود را با مردم به پایان رسانید، به کفرناحوم درآمد. آن جا یک نظامی رومی بود که غلامی بس عزیز داشت. غلام، بیمار و در آستانه‌ی مرگ بود. نظامی چون درباره‌ی عیسی شنید، تنی چند از مشایخ یهود را نزدش فرستاد تا از او بخواهند بیاید و غلامش را شفا دهد. آن‌ها نزد عیسی آمدند و با التماس بسیار به او گفتند: این مرد سزاوار است این لطف را در حقش بکنی؛ زیرا قوم ما را دوست می‌دارد و کنیسه را نیز برایمان ساخته است. پس عیسی

همراهشان رفت. به نزدیکی خانه که رسید، آن نظامی چند تن از دوستانش را نزد عیسی فرستاد، با این پیغام که: سرورم! خود را زحمت مده؛ زیرا شایسته نیستیم که زیر سقف من آیی. از همین رو حتی خود را لایق ندانستیم نزد تو آیم. فقط سخنی بگو که خدمتکارم شفا خواهد یافت. زیرا من خود فردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم. به یکی می‌گوییم: برو، می‌رود. به دیگری می‌گوییم: بیا، می‌آید. به غلام خود می‌گوییم: این را به جای آر، به جای می‌آورد. عیسی چون این را شنید، از او در شگفت شد و به جمعیتی که از پی‌اش می‌آمدند، روی کرد و گفت: به شما می‌گوییم: چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده‌ام. چون فرستادگان به خانه بازگشتند، غلام را سلامت یافتند. چندی بعد عیسی رهسپار شهری شد به نام نائین. شاگردان و جمعیتی انبوه نیز او را همراهی می‌کردند. به نزدیکی دروازه‌ی شهر که رسید، دید مرده‌ای را می‌برند که یگانه پسر بیوه زنی بود. بسیاری از مردمان شهر نیز آن زن را همراهی می‌کردند. خداوند چون او را دید، دلش بر او بسوخت و گفت: گریه مکن. سپس نزدیک رفت و تابوت را لمس کرد. کسانی که آن را حمل می‌کردند، ایستادند. عیسی گفت: ای جوان، تو را می‌گوییم: برخیز! مرده راست نشست و سخن گفتن آغاز کرد! عیسی او را به مادرش سپرد. ترس و هیبت بر همه‌ی آنان مُستولی شد و درحالی که خدا را ستایش می‌کردند، می‌گفتند: پیامبری بزرگ در میان ما ظهور کرده است. خدا به یاری قوم خود آمده است. خبر این کار عیسی در تمام یهودیه و نواحی اطراف منتشر شد. شاگردان یحیی او را از همه‌ی وقایع آگاه ساختند.) [312]

كما نلاحظ أنّ الجامع المشترك لإحياء الموتى في النصوص أعلاه هو أنهم ماتوا خلال فترة قريبة ساعات مثلاً (ابنتي الآن ماتت) ولم يقبروا، ولهذا ببساطة يمكن

أَنْ يَحَاجَّجَ مَنْ يَتَّخِذُ اللِّبْسَ مَرْكَبًا أَنْ هُوَ لَاءَ كَانِ مَغْمَى عَلَيْهِمْ، أَوْ أَيَّ عَذْرِ لِلطَّعْنِ بِالْمُعْجَزَةِ الَّتِي حَدَّثَتْ. أَيْضًا الشِّفَاءُ يَجْرِي مَجْرَى هَذَا.

همان طور که مشاهده می کنیم معنای مشترک در متون بالا، که زنده کردن مردگان است، این است که بین مردن تا زنده شدن آنان فقط چند ساعت فاصله بوده است. مثلاً: دخترم الآن از دنیا رفته است. پس زنده شدن آنان پیش از این بوده که آنان را دفن کنند. به همین دلیل فردی که راه شبهه را در پیش گرفته است، به سادگی می تواند استدلال کند که این افراد بی هوش بودند. یا هر عذر دیگری برای طعنه زدن به معجزه های که رخ داده بود. همچنین درمان و شفا یافتن بر این مبنا امکان پذیر است.

أما النصوص التي تروي المعجزة على أنها قاهرة في الإنجيل أو التوراة، فنحن لا نعتقد بصحتها، وحتى المسيحيين أنفسهم يلزمهم عدم الاعتقاد بصحة كل النصوص حرفياً؛ حيث لديهم أكثر من نص تاريخي للحوادث أو المعجزات، فأكد أنّ بعضها - على الأقل - غير دقيق، فلا يمكن اعتماد صحة كلا نصي إنجيلي متى ويوحنا إن تعارضاً مثلاً.

اما متونی که در انجیل یا تورات، معجزه های قاهره را روایت می نماید، ما به صحت این متون اعتقاد نداریم. حتی برای خود مسیحیان نیز لازم است که به صحت تک تک متون، اعتقاد نداشته باشند؛ چرا که آنان برای بعضی از رویدادها یا معجزات، بیش از یک متن تاریخی دارند که قطعاً برخی از آنها، دست کم دقیق نیست. بنابراین اگر دو متن مثلاً در انجیل متی و یوحنا با هم مخالفت داشته باشند، نمی توان به هر دو متن انجیل متی و یوحنا اعتماد کرد.

الخلاصة:

خلاصه:

المعجزة المادية التي يمكن أن تأتي من الله ويقبل الله إيمان من يؤمن بسببها؛ هي المعجزة المادية غير القاهرة، كتحوّل عصا موسى (عليه السلام) إلى ثعبان [313]، وسماع بعض المؤمنين أنين الجذع لرسول الله (صلى الله عليه وآله)، وإطعام رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) الخلق الكثير بالطعام القليل، وهلاك بعض من كان في الطف بدعاء الإمام الحسين (عليه السلام)، وانتصار مظلومية الحسين (عليه السلام)، وشفاء بعض المرضى، وغيرها من معجزات الأنبياء والأوصياء، وهذه المعجزات مشتبهة - بقدر ما - على أكثر الناس الذين واجهوها؛ حيث لا يمكنهم التمييز - مئة بالمئة - إن كان الأمر كما قال فرعون: سحران تظاهرا، أم أنّ ما جاء به موسى معجزة وما جاء به السحرة سحر فقط [314]، وهذا يعني أنّ المعجزة - غير القاهرة - ليست دليلاً قائماً بذاته، وإنما هي مؤيد ودليل داعم للنص.

معجزه‌ی مادی که امکان آوردن آن از سوی خداوند وجود دارد و خداوند ایمان فردی را که به این خاطر به آن ایمان بیاورد، می‌پذیرد، معجزه‌ی مادی غیرقاهر است؛ مانند تبدیل عصای موسی (ع) به مار، [315] شنیدن ناله‌ی ستون برای رسول‌الله (ص) توسط برخی از مؤمنان و نیز اطعام جمعیتی زیاد توسط محمد رسول خدا (ص) با غذایی اندک و هلاکت برخی از افرادی که در کربلا بودند، با دعای امام حسین (ع)، و پیروزی مظلومیت حسین (ع) و شفا و درمان برخی از بیماران و بقیه‌ی معجزات پیامبران و اوصیاء. این معجزات تا حدی برای بیشتر افرادی که با آن روبه‌رو شدند، دارای شبهه بوده است؛ زیرا نمی‌توان آن را صددرصد تشخیص داد؛ البته اگر مسئله همان‌طور باشد که فرعون گفت: «دو جادویند که پشتیبان یکدیگرند». یا این‌که بگوییم: آنچه موسی آورد، معجزه و آنچه ساحران آوردند، فقط سحر است؛ [316] و این بدین معنا خواهد بود که معجزه‌ای که قاهر نیست، به خودی خود دلیل اصلی نیست و تأییدکننده و دلیلی است که نص را محکم می‌کند.

أما من يعتبرون المعجزة غير القاهرة دليلاً قائماً بذاته؛ فغاية ما يحتاجون به هو: إنَّ المعجزة لو أُجريت على يد المبطل لكانت إضلالاً للناس، وهو أمر لا يصدر من الحكيم المطلق. ولكنهم لم يلتفتوا إلى أنَّ الكلام في نفس إثبات كونها معجزة للناس الذين يواجهونها، فالأمر مشتبه وفيه لبس كما نص القرآن (317)، وكما بيّنت وكما هو بيّن في كل معجز الأنبياء التي وقعت أمام غير المؤمنين والتي هي موضوع البحث كعصا موسى (عليه السلام).

اما افرادی که معجزه‌ای را که قاهر نیست، دلیل اصلی می‌دانند، بالاترین چیزی که با استفاده از آن استدلال می‌کنند، این است که اگر معجزه توسط فردی مدعی باطل انجام شود، باعث گمراهی مردم می‌شود و این کاری است که توسط حکیم مطلق انجام نمی‌شود. اما آنان متوجه نیستند که سخن در همین است که اثبات شود کاری که انجام می‌شود، برای افرادی که با آن مواجه می‌شوند، معجزه می‌باشد. این موضوع محل تردید است و همان‌طور که قرآن تصریح نموده است، در آن شبهه وجود دارد، (318) چنان‌که بیان نمودم و همان‌طور که در همه‌ی معجزات پیامبران برای غیرمؤمنان، و نیز معجزه‌ای که موضوع بحث است، یعنی عصای موسی (ع)، روشن است.

إذن، موضع المعاجز في دين الله هو أنها مؤيد ودليل غير مستقل بذاته، بل بانضمامه إلى غيره، أي أنها لو أتت مع الدليل القائم بذاته، فستكون زائدة عن الحاجة، وموضعها في دين الله سيكون لزيادة اليقين، وحث الناس على الإيمان بخليفة الله في أرضه الذي أتى بالدليل (النص).

بنابراین جایگاه معجزه در دین خداوند این است که معجزات، تأییدکننده و دلیل غیرمستقل هستند و با قرارگرفتن در کنار دلایل دیگر معنا پیدا می‌کنند. یعنی اگر معجزه همراه با دلیل اصلی و مستقل بیاید، بیشتر از حد نیاز است و جایگاه آن در

دین خداوند، برای افزایش یقین و تشویق مردم نسبت به ایمان به خلیفه‌ی خداوند در زمین است، که با دلیل «نص» آمده است.

هذا يعني أيضاً أنّ طريق معرفة الإمام المهدي الغائب منذ أكثر من ألف عام مسدود عند من دليلهم عليه هو أن يأتيهم بالمعجزة.

این همچنین به این معناست که راه شناخت امام مهدی (ع)، که از هزار سال پیش غایب است، برای افرادی که دلیل شان برای ایشان این است که با معجزه می‌آید، بسته است.

[303]. مت 12:38:40.

[304]. انجیل متی، باب ۱۲، ۳۸ تا ۴۰.

[305]. مر 8:11:13.

[306]. انجیل مرقس، باب ۸، ۱۱ تا ۱۳.

[307]. مر 5:35:43.

[308]. انجیل مرقس، باب ۵، ۳۵ تا ۴۳.

[309]. مت 9:18:22.

[310]. انجیل متی، باب ۹، ۱۸ تا ۲۲.

[311]. لو 7:1:18.

[312]. انجیل لوقا، باب ۷، ۱ تا ۱۸.

[313]. و ليس كشق البحر لموسى (عليه السلام)؛ لأن هذه معجزة قاهرة، ولا يقبل إيمان من يؤمن بسببها، كما لم يقبل الله إيمان فرعون عند إيمانه بسبب هذه المعجزة القاهرة، "وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ * الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ".

[314]. أي كيف للشخص الناظر لعصي السحرة وعصا موسى (عليه السلام) أن يميز ويحكم أن ما فعله السحرة سحراً وما فعله موسى معجزة؟ فنفس مسألة التهام عصا موسى لعصيتهم أو أفعى موسى لأفاعيتهم ردها فرعون بسهولة بأنهما سحران

تظاهرا (سحران تظاهرا) وأن موسى (عليه السلام) ساحر عظيم، ولهذا تفوق سحره على سحر السحرة (كبيركم)... "فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْلَمَّ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ" [القصص: 48]. "قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ..." [طه: 71]. "قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ..." [الشعراء: 79].

[315] این برخلاف معجزه‌ای مانند شکافتن دریا برای موسی (ع) است؛ چرا که معجزه‌ی شکافتن دریا معجزه‌ی قاهره (مجبور کننده) است و ایمان فردی که به خاطر آن ایمان بیاورد، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. همان‌طور که خداوند، ایمان فرعون را به خاطر این معجزه‌ی قاهره نپذیرفت: ((و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس فرعون و سپاهیان‌ش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال کردند تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند، نیست و من از تسلیم‌شدگانم. آیا اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی؟ پس امروز تو را با بدنت نجات می‌دهیم، تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند عبرتی باشد و بی‌گمان بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند)).

[316] یعنی چگونه برای شخصی که به عصای ساحران و عصای موسی (ع) نگاه می‌کند، امکان دارد که تمایز دهد و حکم کند که کار ساحران، سحر است و کار موسی، معجزه است؟ همان مسئله‌ی بلعیدن مارهای آنان توسط عصای موسی یا مار موسی را فرعون به راحتی پاسخ داد که: سِحْرَانِ تَظَاهَرَا (دو جادویند که پشتیبان یکدیگرند). و موسی (ع) ساحری بزرگ است و به همین خاطر سحرش بر سحر ساحران برتری دارد؛ زیرا او بزرگ آنان است: ((پس هنگامی که حق از سوی ما برای آنان آمد گفتند: چرا مانند آن چه به موسی دادند، به او نداده‌اند؟ آیا پیش از این به آن چه به موسی داده شد، کفر نورزیدند؟! گفتند: دو جادویند که پشتیبان یکدیگرند!! و گفتند: ما منکر هر دو هستیم!) (قصص: 48)) [فرعون] گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است)). (طه: 71 و شعرا: 49)

[317]. "وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ" [الأنعام: 9].

[318] ((و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم حتماً وی را [به صورت] مردی در می‌آوردیم و امر را همچنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم)). (انعام: 9)